



۲۰۱۸/۰۹/۰۷

عارف عباسی

نومیدی به دل ره مده که در این میهن نیروی رهایی بخشی است!

وقوع حوادث پیهام ورننگارنگ در چهار دهه پارینه در این وطن آرام، صلح پرور و بی غرض هر یک با خشونت، ستم، قهر و غضب خود آفریدگار سانحاتی بوده که پنهان نمانده، ما همه دیدیم، شنیدیم و خواندیم، برخی از آن ها عیان و بیان شده، ولی بیشترین از انظار پوشیده مانده، در دامان کوه ها و دشت ها و دمن ها و صحرا ها مدفون و ناگفته و ناشنیده مانده.

در هر مرحله این چهل سال وطن صحنه تمثیل مقاصد و اهداف دیگران بوده، نویسنده، گرداننده و مدیر صحنه سازان صاحب مدعای اجنبی بوده و نقش این ملت بازی گری بوده و بس.

لذا بحران هشت رُخ نه گرد افغانستان معلق ترین و بغرنج ترین معضلات دنیای امروز است که بلیون ها دالر و عظیم ترین سپاه و لشکر در حل آن عاجز مانده نه تنها در باز نمودن این کور گره فائق نیامدند بلکه گره های بیشتری بر آن افزودند، و نه مکتب رفته و کتاب والا را توان اتخاذ تدبیری در یافتن سر کلاوه سخت در هم پیچیده مشکل افغانستان بود.

پدید آوران این حالات هم راه خود گم کردند و هم مردمان این وطن را سخت گم راه و سرگردان ساختند.

بالآخره ویرانه ای ماند بی صاحب بی سقف و بی دیوار و با گنج قارون مدفون در ته کاو و با صد ها آرزوی طمع و تصاحب این گنجینه از هر همسایه و حریص دور و نزدیک.

جانمی، آدم کش، فاسق، زانی، لوطی و غارت گر شد حاکم و کوتوال.

در لای این همه مشکلات بی سابقه دنیا که مربوط افغانستان نمانده پای ممالک قرب و جوار و قدرت های بزرگ در گاه گل خانه بی سقف این وطن بند مانده در چاره جویی ناکام اند.

بررسی حال حاکی از لاعلاجی و سقوط تدریجی است ولی تأریخ شهادت میدهد که در طبیعت این وطن رمزی نهفته که بارها از مرگ حتمی نجات یافته و همین مقدرات و تدبیر روزگار در تعیین سرنوشت این وطن بوده، بارها آنرا در معرض فروش قرار دادند ولی خود تکان داد و چشمان خرد مالید و حقیقت دریافت، باز به پای خود ایستاد و حلقه

غلامی بشکست و یوغ اسارت از شانه به دور انداخت. من قصه نمیسازم و افسانه نمی گویم تاریخ شاهد من است که من دروغ نمی گویم.

با تاسی از این واقعیت مبرهن باز هم نومییدی را نباید در دل ها رهی باشد این همه مداخلات و رهنمایی ها و نظام سازی ها تلاش بیهوده است. تدبیر حل مشکل نزد خود اهل خانه و در کله و دماغ و در خرد و تعقل شان است که اگر دیگران این واقعیت را بپذیرند و تا ابد بر این ملت اطلاق نادران، پس مانده، قبیلوی و عشیروی جنگجو و جنگ طلب نکنند و زمینه اتخاذ تصمیم را برای تعیین سرنوشت و گرفتن عنان امور را به خود شان واگذارند و بیشتر از این با زور سپاه و لشکر و قدرت مالی خواسته های خود را بر ملت تحمیل نکرده با احساسات مردم بازی نکنند.

متأسفانه عده ای به نحوی به تزویر ها و خدعه ها و حيله ها خوش باورانه فریب خوردند و دیگرانی برای کسب قدرت و امتیازات خوش به رضا دستور گیری پیشه کردند و برای تأمین مقاصد و منافع دیگران هم دگر کشتند و با بیل و کدال ناخردی سر پناه خود ویران نمودند. و عده ای چنان مسحور و اسیر طلسم بیگانه اند و یا در بازار بردگان خود فروخته اند که چشم خرد شان نابینا شده و در صدد توتّه و پارچه کردن این خرابه اند. و اما در واقعیت این ملت تا هنوز نمیداند که کلید گنج زیر پای این خانه را نزد خود دارند ولی در یافتن آن سرگردان اند.

گرچه معضله بغرنج و حالت بحرانی وطن را در مسیر قهقرایی و در لبه پرتگاه نابودی قرار داده، نه بر اساس خوش بینی بیش از حد، خوش باوری و خیال پردازی بلکه واقع بینی این وطن را نیروی خموش، پنهان، عظیم و سازنده و ناشکنی در اختیار است که به تحرک، تشکل و تعقل نیاز دارد که سقف بشگافند و طرح نو براندازند و عنان سرنوشت میهن بدست گیرند.

با وجود سلطه مشّت فاسق، جنایت کار، غارت گر وطن فروش الحمد لله در هر قومی این ملت آگاه، دانا، خردمند، روشن فکر و وطن پرست با آرزومندی های والای خدمت به مردم وجود دارد که بدبختانه تا حال متوجه قدرت بیکران خود در تحقق آرمان های آوردن اصلاحات بنیادی و بهبود حال وطن نشده اند.

این جاست که شیپور بیداری و مشعل رهنمایی مردم نزد شان بوده رسالت و مسوولیت به دوش این قشر است.

اهل خبره، نویسندگان و مبلغین پیر و جوان رسالت روشن گری، بیداری، هوشیاری و رهنمایی مردم را به عهده داشته و ایفای این وظیفه نیازمند صداقت به مردم و وطن بوده تبارز اندیشه های شان باید بر مبنای احساس پاک وطن پرستی و منافع ملی بوده مبری از هر گونه آلودگی و گرایش های خلاف منافع علیای مملکت باشد.

مسلماً استفاده از این نیروی خلاق و سازند نیاز مند رهبری و تشکل واقعی ملی بین الاقوام است که رهکشی نیک بختی وطن و رهایی بخش مردم از اسارت جنایت کاران و مفسدین متنفذ سیاسی و ثروت مند می گردد.

پروردگار عالمیان در اولین آیه به بنده برگزیده اش حضرت محمد (ص) از تیر و کمان و تلوار نگفت بلکه از علم و قلم گفت. علم روشنایی بخش زندگی و قلم وسیله ره یابی به معرفت بوده قابل تکریم و تقدیس است. هر قلم به دستی باید کرامت قلم را دانسته با احساس شریفانه انسانی اش پیوند خورده آن را برای خیر و صلاح بشریت و بیان حقیقت و علیه ظلم، ستم، فساد و جنایت به کار برده و نباید قلم وسیله ارضای خواسته های نفس سرکش شخصی و یا در خدمت حفظ منافع دشمنان بشریت مورد استفاده قرار گیرد.

پایان

